

The Strategy of Prophet Noah (pbuh) in the Face of the "Elites" as Portrayed in Verses 59 to 64 of Surah *al-A'raf*

Mohammad Eskandari *
Nabiollah Salari **

Received: 2021/03/28
Accepted: 2021/06/18

Abstract

The stories of the Holy Qur'an provide many social lessons to which the commentators have paid not enough attention when interpreting verses.

Prophets are the leaders of their societies, so the way they invite people, their confrontation with their opponents, etc. are a model example for the leaders and people of a religious community. This article next to explaining the holy verses from the perspective of commentators, expresses the social lessons of Noah's case in verses 59-64 of Surah *al-A'raf*. Noah's response to the enemy's media warfare and the accusations leveled against him by *al-Malla'* (the council of elites), prove great compassion and enlightenment to prevent the misguidance of the people who become pessimistic about the religious community under the influence of the enemy's slander. This is one of the lessons mentioned in this research; lessons that a religious community like the Islamic Republic of Iran can benefit from. The research method was descriptive-analytical and the data collection was library-based from both written and electronic sources.

Keywords: Prophet Noah, Social Lessons, Noah and the Elites, Surah *al-A'raf*

*M.A. in Quranic Studies and Traditions, Imam Sadiq University, Tehran, Iran, mo.es.vali@gmail.com

**M.A. in Quranic Studies and Translations, Imam Sadiq University, Tehran, Iran, nabi.salari@gmail.com

دو فصلنامه علمی پژوهش نامه فرهنگ و رسانه (نامه فرهنگ و ارتباطات)، مقاله پژوهشی، سال ششم، شماره اول (پیاپی ۱۱)، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، صص ۱-۲۴

راهبرد حضرت نوح(علیه السلام) در مواجهه با «المأء» مورد مطالعه آیات ۵۹ الی ۶۴ سوره أعراف

محمد اسکندری *

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۱۸

نبی الله سالاری **

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۰۸

چکیده

داستان‌های قرآن کریم، درس‌های اجتماعی زیادی دارد که مفسران، در تفسیر آیات داستانی قرآن کمتر به این جنبه‌ها پرداخته‌اند.

پیامبران، رهبران جامعه خودشان هستند؛ بنابراین شیوه دعوت مردم توسط آن‌ها، مقابله آنان با مخالفانشان و... می‌تواند الگوی خوبی برای رهبران و مردم یک جامعه دینی باشد. این مقاله علاوه بر توضیح آیات از دیدگاه مفسران، به کشف و بیان درس‌های اجتماعی داستان حضرت نوح در آیات ۵۹ الی ۶۴ سوره أعراف نیز می‌پردازد. حضرت نوح در پاسخ به جنگ رسانه‌ای دشمن و تهمت‌های «المأء» (خواص) به تبیین شریعت، دلسوزی، انذار خواص و روشنگری فراوان مستضعفین پرداخته، و هدف ایشان جلوگیری از گمراهی عموم مردم و بدبینی مستضعفین متأثر از تهمت‌های «المأء» نسبت به جامعه دینی است. از جمله درس‌هایی که در این پژوهش به آن اشاره می‌شود؛ عبرت‌هایی است که یک جامعه‌ی دینی مانند جمهوری اسلامی ایران می‌تواند از آن استفاده کند. روش تحقیق در این پژوهش، توصیفی-تحلیلی و شیوه گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای و بر اساس منابع مکتوب و الکترونیکی است.

واژگان کلیدی: حضرت نوح، درس‌های اجتماعی، نوح و المأء، سوره أعراف.

* کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، تهران، جمهوری اسلامی ایران.

mo.es.vali@gmail.com

** کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، تهران، جمهوری اسلامی ایران.

nabi.salari@gmail.com

مقدمه

یکی از سیاق‌های داستان حضرت نوح (علیه‌السلام) در قرآن کریم که به مواجهه آن حضرت با «المأء» اشاره دارد، در سوره اعراف، آیات ۵۹ الی ۶۴ بیان شده که حضرت نوح به رسالت مبعوث می‌شود و قومش را به توحید ربوبی دعوت می‌کند اما «المأء» به مقابله با نوح برمی‌خیزند و برای اینکه قوم به او ایمان نیاورند، او را گمراه می‌خوانند. حضرت نوح خود را از هر گونه گمراهی بری می‌کند و به معرفی خود و روشنگری می‌پردازد اما در نهایت او را تکذیب می‌کنند و تعداد کمی به او ایمان می‌آورند.

با توجه به این که هدف از نقل قصه‌های پیامبران، عبرت گرفتن است و قرآن کریم نیز در آیه ۱۱ سوره مبارکه یوسف به این مسأله اشاره کرده است، این مقاله به دنبال این است که درس‌های اجتماعی داستان حضرت نوح در آیات سوره اعراف (آیات ۵۹-۶۴) برای عبرت گرفتن جامعه اسلامی، چیست؟ و در این راستا، به توضیحاتی پیرامون معنای لغوی واژه «المأء» و نظرات مفسران درباره آن، همچنین مقابله حضرت نوح با «المأء» و پیام‌هایی که از آیات برداشت می‌شود، می‌پردازد.

پژوهش‌های گذشته درباره حضرت نوح در قرآن کریم، کمتر به درس‌های اجتماعی پرداخته‌اند. به عنوان مثال در مقاله «تحلیل عملکرد اجتماعی حضرت نوح بر پایه قرآن» به انجام اموری که حضرت نوح به طور مکرر و منظم برای دعوت و هدایت قوم خویش جهت ساختن جامعه‌ای مطلوب به کار می‌بست، پرداخته شده است. و نیز در مقاله «الگوی ارتباطی حضرت نوح در قرآن کریم»، الگوی ارتباطی حضرت نوح در قرآن کریم بر اساس مدل هایدن مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین در پایان‌نامه «رهبری انبیاء از دیدگاه قرآن کریم، مطالعه موردی: حضرت نوح» سعی شده که مدل رهبری حضرت نوح و فرایند رهبری، از آیات قرآن کریم مربوط به حضرت نوح به دست آید.

با توجه به این که «المال»، نقش مهمی در مقابله با رسالت حضرت نوح دارند و باعث گمراهی مردم می‌شوند و نیز با توجه به این که در پژوهش‌های قبلی، معنای «المال» به خوبی تبیین نشده است، ابتدا به تبیین معنای «المال» پرداخته می‌شود تا شناخت بهتری نسبت به آن‌ها صورت گیرد، سپس به بیان درس‌های اجتماعی آیات پرداخته می‌شود.

۱- معنی لغوی واژه «المال»

واژه «المال» از ماده «ملء» است که این ماده ۴۰ مرتبه و در ۱۸ سوره از قرآن کریم به کار رفته است. واژه «المال» بیشتر در داستان انبیاء به کار رفته است گرچه در آیاتی مثل آیه ۸ سوره صافات:

«لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَيُقَذَّفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ» که مربوط به دزدی شیاطین از عالم بالاست، نیز به کار رفته است. برخی گفته‌اند اصل ماده «ملء» به معنای «شحن» است یعنی «قرار دادن چیزی در محلی به اندازه ظرفیت آن محل» که این محل می‌تواند مادی یا معنوی باشد (مصطفوی، ۱۳۶۰ش، ج ۱۱، ص. ۱۵۵). برخی نیز «ملء» را «پُرکردن/شدن» معنی کرده‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص. ۱۵۸؛ قرشی، ۱۳۷۱ش، ج ۶، ص. ۲۷۰؛ مهیار، بی‌تا، ص. ۸۵۸). بیشتر لغت‌نامه‌ها واژه «المال» را با تعبیری چون «اشراف، وجوه و رؤساء» معنی کرده‌اند (أزهري، ۱۴۲۱ق، ج ۱۵، ص. ۲۹۰؛ صاحب، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص. ۳۶۳؛ عسکری، ۱۴۰۰ق، ص. ۲۷۴؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص. ۳۴۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص. ۱۵۹؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص. ۵۸۰؛ مصطفوی، ۱۳۶۰ش، ج ۱۱، ص. ۱۵۵؛ قرشی، ۱۳۷۱ش، ج ۶، ص. ۲۷۱). برخی نیز «المال» را «جماعتی که برای مشورت جمع می‌شوند» معنی کرده‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص. ۳۴۶؛ صاحب، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص. ۳۶۳). راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص. ۷۷۶ که در مجموع می‌توان گفت این معانی گفته شده در مورد «المال»، بیانگر «گروهی خاص از مردم» یا «خواص» است. نکته دیگر این که در معنای اشراف و رؤساء، مفهوم پُرشدن وجود دارد (أزهري، ۱۴۲۱ق، ج ۱۵، ص. ۲۹۰؛

ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص. ۱۵۹؛ مصطفوی، ۱۳۶۰ش، ج ۱۱، ص. ۱۵۵) یا جماعتی که هیبتشان چشم یا سینه‌ها را پُر کند (عسکری، ۱۴۰۰ق، ص. ۲۷۴؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص. ۵۸۰؛ طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۱، ص. ۳۹۶؛ قرشی، ۱۳۷۱ش، ج ۶، ص. ۲۷۱). می‌توان گفت: مفاهیم جماعت و اشراف و... اگر در آن‌ها معنای پُرشدن لحاظ شود، به منزله مصداق اصل ماده «ملء» هستند؛ مثلاً پُرشدن از فضیلت و مال و ... وگرنه معنی آن به عنوان یکی از علائق مجازی است. با این وجود استعمال این کلمه در قرآن، در معنی جماعت دارای شرف و فضیلت و... به کار رفته است نه مطلق جماعت (مصطفوی، ۱۳۶۰ش، ج ۱۱، ص. ۱۵۵).

شاید برخی، واژه «مترفین» را هم معنی واژه «الملا» بدانند اما در واقع «اتراف» یکی از ویژگی‌های «الملا» است که در آیه ۳۳ سوره مؤمنون به آن اشاره شده است «وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِلِقَاءِ الْآخِرَةِ وَآتَرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...»؛ به عبارتی، این آیه برای «الملا» سه ویژگی بیان می‌کند: «کفر»، «تکذیب لقاء آخرت» و «اتراف». مترفین از ماده «ترف» است که این ماده ۸ مرتبه در قرآن کریم به کار رفته است. «مترف» را «متنعم» و کسی که در فراخ روزی باشد، معنی کرده‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص. ۱۱۴؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص. ۱۶۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص. ۱۱۷؛ طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۵، ص. ۳۰؛ مصطفوی، ۱۳۶۰ش، ج ۱، ص. ۳۸۵؛ مهیار، بی‌تا، ص. ۷۷۷). در قرآن کریم «مترفین» معنای مثبتی ندارد و معمولاً در سیاق آیاتی به کار رفته است که به عذاب الهی اشاره دارد (اسراء: ۱۶)

۲- معنی واژه «الملا» در تفاسیر

در تفاسیر چند معنا برای واژه «الملا» ذکر شده است. به عنوان مثال مفسران برای معنی «الملا» از تعبیر ذیل استفاده کرده‌اند:

۱-۲- «اشراف» یا «وجوه»، (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص. ۵۵ و ۲۴۵ و ۲۷۸ و ۲۸۱ و ۲۹۶؛ معمر بن مثنی، ۱۳۸۱ق، ج ۱، ص. ۷۷؛ ابن قتیبه، بی‌تا، ج ۱، ص. ۱۴۶؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص. ۳۷۳؛ طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص. ۲۸۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق،

ج ۲، ص ۱۱۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۲، ص ۶۱۰؛ فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۶، ص ۵۰۱). «مأء، رئیسان و اشراف هستند و به این خاطر به این نام، نامیده شده‌اند که پر هستند از آنچه که در مورد آن، نیازمندان به آنها مراجعه می‌کنند» (سمرقندی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۲۴؛ قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۳، ص ۲۴۴). یا تعبیر «الکبراء» (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۴۳؛ میبدی، ۱۳۷۱ش، ج ۳، ص ۶۴۶؛ فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۴، ص ۲۹۶؛ ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۳۸۷).

۲-۲- «رئیسان» یا «رهبران» (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۳۷۳؛ سمرقندی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۶۱).

۲-۳- «جماعتی از مردان که زنی میان آنها نیست» (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۸، ص ۱۵۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۱۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۴، ص ۶۶۷؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۸، ص ۲۴۶). همچنین آلوسی از قول فراء به این معنا اشاره دارد (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۳۸۸).

۲-۴- «جماعتی از مردم که برای مشاوره جمع می‌شوند» (طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۸۸؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۴۹) یا «جماعتی که امرشان یکی است» (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۶۲ و ج ۸، ص ۱۴۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۸۵). «مأء جماعتی از مردان هستند و به این دلیل که محافل را پر می‌کنند، به این نام نامیده شده‌اند» (طوسی، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۳۶؛ طبرسی، ۱۳۷۷ش، ج ۴، ص ۶۶۷؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۸، ص ۲۴۶؛ تقفی تهرانی، ۱۳۹۸ق، ج ۲، ص ۴۳۸).

۲-۵- «مأء هستند چون چشم از ایشان پر شود» (و تعابیری با این مضمون) (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۳۴۸؛ میبدی، ۱۳۷۱ش، ج ۱، ص ۶۶۰؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۱۷؛ میرزا خسروانی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۳۲۳). علامه طباطبایی نیز در وجه تسمیه «المأء» می‌فرماید: عظمت و ابهتشان چشم را پر می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۸۵) و در تفسیر نمونه آمده: «چشم را پر می‌کند و شگفتی بیننده را برمی‌انگیزد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۲، ص ۲۳۵). «مأء اشراف‌اند چون هیبت و

جمال آن‌ها، سینه‌ها را پر می‌کند» (طبرسی، ۱۳۷۷ش، ج ۴، ص. ۶۶۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص. ۵۵۶؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص. ۱۹۴؛ قرائتی، ۱۳۸۳ش، ج ۱، ص. ۳۸۹).

۶-۲- ابن عطیه اندلسی در تفسیر المحرر الوجیز می‌نویسد: اشراف به خاطر تشبیه «المأء» نامیده شده‌اند (ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص. ۳۳۰).

۳- درس‌های اجتماعی داستان حضرت نوح در سوره اعراف

آیات مربوط به داستان حضرت نوح در سوره اعراف، آیات ۵۹-۶۴ است. همین داستان کوتاه درباره حضرت نوح (علیه‌السلام)، حاوی نکات اجتماعی زیادی است که یک جامعه دینی، برای اداره جامعه، می‌تواند از این نکات اجتماعی استفاده کند.

۳-۱- توجه رهبر جامعه به دعوت مردم با تعابیر عاطفه‌برانگیز

آیات ۵۹ الی ۶۴ سوره مبارکه اعراف، سیاق مربوط به داستان حضرت نوح (علیه‌السلام) است. یکی از موضوعات مهم در این سیاق، شیوه برخورد و تعامل حضرت نوح با «المأء» قومش است. از آن جا که حضرت نوح نقش رهبری و هدایت جامعه خویش را بر عهده داشت، شیوه برخورد ایشان می‌تواند الگویی برای رهبران و مسئولان یک جامعه دینی باشد.

طبق آیه ۵۹، مخاطبان حضرت نوح یا کفار قومش بودند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۸، ص. ۱۵۰) یا همه قومش بودند (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۸، ص. ۱۴۵؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۰، ص. ۱۵۴) و یا عامه مردم زمان نوح بودند، یعنی دعوت نوح جهانی بود (قرائتی، ۱۳۸۳ش، ج ۴، ص. ۸۹) ولی طبق ظاهر آیه ۵۹ سوره اعراف، مخاطب حضرت نوح، قومش بودند «لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ». سیدمحمدحسین فضل‌الله نیز در تفسیر «من وحی القرآن» می‌نویسد: ارسال نوح به قومش نشان‌دهنده این است که رسالت نوح محدود به قوم خود بوده است (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۰، ص. ۱۵۴).

راز تعبیر عاطفه‌برانگیز «یا قوم» در آغاز سخن، ایجاد انگیزه و جذب مردم به سوی اوست. بدین سان، حضرت نوح به ملیت و طائفه و نژاد مردم، حرمت نهاد و

آنان را از خود دانست، آنگاه آنان را به بندگی فراخواند: «يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ» (جوادی آملی، ۱۳۹۲ش، ج ۲۹، ص. ۲۵۰). در مواجهه حضرت موسی با فرعون نیز، خداوند به موسی و هارون امر می‌کند که با فرعون به نرمی سخن بگویند: «اذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ، فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ» (طه: ۴۳-۴۴) بنابراین یک مبلغ یا رهبر جامعه، باید بداند که در کلامش از تعبیری استفاده کند که مردم را جذب کند.

۲-۳- توجه دادن مردم به «توحید ربوبی» توسط رهبر جامعه اسلامی

اولین مسأله‌ای که حضرت نوح بعد از مبعوث شدن، با قوم خود مطرح می‌کند، توحید است که برخی از تفاسیر به این نکته اشاره می‌کنند (ر.ک: ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸ق، ج ۲، ص. ۴۳۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۶، ص. ۲۱۹) و نیز برخی از مفسران عبارت «اعبد الله» در آیه ۵۹ سوره اعراف را با تعبیری نظیر «وحد الله» یا «أفرده» معنی کرده‌اند (ر.ک: سمرقندی، بی تا، ج ۱، ص. ۵۲۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۴، ص. ۶۶۷؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص. ۱۷؛ ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص. ۳۸۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص. ۳۸۸؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۳، ص. ۳۴۵؛ ابن عاشور، بی تا، ج ۸، ص. ۱۴۵) که این معانی به مسأله توحید اشاره دارد. البته معنای «اخلاص» نیز برای عبارت «اعبد الله» بیان شده است (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۸، ص. ۲۴۵؛ جرجانی، ۱۳۷۷ش، ج ۳، ص. ۱۸۷).

۳-۳- انداز و دلسوزی برای هدایت مخالفان «توحید ربوبی»

عبارت «إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ» در آیه ۵۹، انداز است برای کسانی که به «توحید ربوبی» ایمان نمی‌آورند و همچنین نشان‌دهنده دلسوزی حضرت نوح به هدایت قومش است. تعبیر «أخاف» ممکن است به خاطر این باشد که نوح می‌خواهد به آنها بگوید اگر یقین به چنین مجازاتی نداشته باشید لاف‌بیم آن هست، بنابراین، عقل اجازه نمی‌دهد که با چنین احتمالی این راه را بپیمایید، و به استقبال چنین عذاب دردناکی بشتابید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۶، ص. ۲۲۰).

مراد از عذاب در اینجا یا غرق شدن است (سمرقندی، بی تا، ج ۱، ص. ۵۲۴) یا عذاب روز قیامت (ر.ک: طوسی، بی تا، ج ۴، ص. ۴۳۵؛ ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۸، ص. ۲۴۶؛ ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص. ۳۸۷؛ میرزا خسروانی، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص. ۲۵۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص. ۱۷۴) یا یکی از این دو (یا غرق شدن یا عذاب قیامت) (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۷ش، ج ۱، ص. ۴۴۴؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص. ۱۷؛ کاشانی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص. ۴۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص. ۳۸۸؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص. ۱۹۴). برخی هم عذاب را به معنی «عقاب» گرفته‌اند، یعنی دردی که به مستحق آن می‌رسد (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص. ۱۸۷). به هر حال، عدم قبول «توحید ربوبی» عذاب الهی را به همراه دارد. جامعه اسلامی نباید در فعالیت‌های اجتماعی نظیر اقتصاد و سیاست و ... به گونه‌ای عمل کند که عملاً «توحید ربوبی» را کنار بگذارد و برای حل مشکلات، دل به غیر خدا ببندد. رهبر باید این مسأله را به مسئولین و مردم گوشزد کند.

۴-۳- توجه جامعه اسلامی به فتنه‌های اشراف جامعه در گمراه کردن مردم

با دقت در آیه ۵۹ سوره أعراف، مشاهده می‌شود که مخاطب حضرت نوح، قومش بودند اما کسانی که در برابر دعوت نوح ایستادند، (با توجه به آیه ۶۰ أعراف) قومش نبودند بلکه «المأء» بودند، چون منافع خود را با بیداری مردم در خطر می‌دیدند، و مذهب او (نوح) را مانعی بر سر راه هوسرانی‌ها و هوس بازی‌های خویش مشاهده می‌کردند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۲، ص. ۲۲۰). «المأء» به جای این که به توحید ربوبی ایمان بیاورند، حضرت نوح را به «در گمراهی آشکار بودن»، متهم کردند: «إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»، «رَمَوْهُ بِالضَّلَالَةِ وَ السَّفَاهَةِ» (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۳، ص. ۳۴۵). با توجه به این مطلب، هر کس که به نوعی هدایت گروهی از مردم را بر عهده دارد، باید سینه خود را آماده انواع تهمت‌ها بکند، حتی تهمت‌هایی سخت مثل تهمتی که به پیامبر اسلام زدند که به ماجرای «إفک» معروف است. در همین رابطه، آقای قرائتی در تفسیر نور ذیل آیه ۶۰ سوره أعراف می‌نویسد: مخالفان در تهمت زدن سخت و جدی

هستند. طبق نظر مفسران، مراد «المأء» از «ضلال» در اینجا عدول از کار درست به خطاست (طوسی، بی تا، ج ۴، ص. ۴۳۶) که برخی از مفسران با تعبیری چون «عدول عن طریق الحق» یا «ذهاب عن الحق و الصواب» به این نکته اشاره کرده اند (ر.ک: ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۸، ص. ۲۴۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص. ۱۱۳؛ طبرسی، ۱۳۷۷ش، ج ۱، ص. ۴۴۴؛ قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۷، ص. ۲۳۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص. ۳۸۹؛ میرزا خسروانی، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص. ۲۵۹). مفسران واژه «مبین» را به «بین و ظاهر» معنی کرده اند (طوسی، بی تا، ج ۴، ص. ۴۳۶؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۸، ص. ۲۴۷) که در این صورت می توان گفت «ضلال مبین» به معنی «الإنحراف الواضح» است (حسینی شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص. ۱۹۴) به عبارتی دیگر، «المأء» گمراهی حضرت نوح را بدیهی می دانستند که علت آن را آقای قرائتی این گونه بیان می کند: «وقتی فطرت مسخ شود، راهنمای واقعی را گمراه می پندارد. امروز نیز گروهی که خود را روشنفکر می دانند، رهروان پیامبر را مرتجع و ساده لوح می پندارند» (قرائتی، ۱۳۸۳ش، ج ۴، ص. ۹۰). تفسیر «فی ضلال القرآن» ذیل این آیه، به روشنفکرانی که «المأء» زمان هستند، اشاره می کند (ر.ک: شاذلی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، صص. ۱۳۰۸-۱۳۰۹). رهبر جامعه اسلامی باید بداند در برابرش اشرافی (خواص) هستند که بخشی از قدرت در دست آنهاست به گونه ای که مردم را به سمت خود می کشانند.

۳-۵- روشنگری در مقابل دشمن

حضرت نوح در مقابل تهمتی که مأء به او وارد ساختند، چگونه باید برخورد می کرد؟ به بیان دیگر، رهبر یا مسئول یک جامعه دینی، در مقابل تهمت ها چگونه باید برخورد کند؟ آیا سکوت کند یا پاسخ دهد؟ در صورت پاسخ، چگونه باید پاسخ دهد؟ طبق آیه ۶۰ سوره أعراف، مخالفان (المأء) تنها یک تهمت را به حضرت نوح وارد کردند: «إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» اما حضرت نوح در ۲ آیه (۶۱، و ۶۲ سوره أعراف) به این تهمت پاسخ می دهد و به روشنگری می پردازد، چرا که اگر حضرت نوح

روشنگری نکند ممکن است قومش گمراه شوند. رهبر یا مسئولان یک جامعه نیز باید به تهمت‌ها و شبهه‌هایی که به آن‌ها وارد می‌شود، پاسخ دهند تا جلوی گمراهی مردم را بگیرند، هر چند که در آخر عده‌ای گمراه می‌شوند و عبارت «فَكَذَّبُوهُ» در آیه ۶۴ سوره اعراف بیانگر این نکته است.

۱-۵-۳- پاسخ قاطع همراه با لحن آرام و محبت‌آمیز به تهمت‌ها

اولین پاسخ حضرت نوح، دفع همان تهمتی بود که به ایشان زدند: «يا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ...». لحن پاسخگویی حضرت نوح بیانگر ادب خلق ایشان است چرا که جهلشان را به نیکویی جواب داد، همان گونه که خداوند می‌فرماید: «و إذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاماً» (سمرقندی، بی تا، ج ۱، ص. ۵۲۴). حضرت نوح در برابر توهین و خشونت آنها (المأء) با همان لحن آرام و متین و محبت‌آمیز خود در پاسخ آنها گفت: من نه تنها گمراه نیستم بلکه هیچ گونه نشانه‌ای از گمراهی در من وجود ندارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۶، ص. ۲۲۱). بنابراین رهبر یا مسئولان جامعه باید دقت کنند که لحن پاسخگویی‌شان به تهمت‌هایی که نارواست باید همراه با ادب باشد چه رسد به نقدهایی که ای بسا وارد باشد.

۲-۵-۳- ارائه پاسخ تهمت‌ها برای عامه مردم

نکته دیگری که در آیه ۶۱ سوره اعراف قابل تأمل است، استفاده حضرت نوح از تعبیر «يا قَوْمِ» در جواب تهمت «المأء» است. یعنی حضرت نوح به جای این که «المأء» را که به او تهمت زدند مخاطب قرار دهد، «قوم» خود را مخاطب قرار می‌دهد، نه «المأء» را؛ شاید یک وجهش این باشد که امیدی به ایمان آوردن «المأء» نبود و همچنین نمی‌خواستند قوم (عامه مردم) به نوح ایمان بیاورند، چرا که در این صورت منفعتشان به خطر می‌افتاد.

۳-۵-۳- معرفی رهبر از جایگاه و منزلت خود به مردم

حضرت نوح در ادامه پاسخ به تهمت‌های «المأء» می‌فرماید: «و لَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ». واژه «لكن» در این عبارت، استدراک است و معنی عبارت قبلی این گونه

می شود: «نه تنها هیچ نوع گمراهی در من ندارد بلکه در بالاترین مرتبه هدایت قرار دارم»، همان طور که طیبی تقریر کرده «لکن» بین دو کلام متغایر نفی و اثبات قرار می گیرد و تغایر در این جا از جهت معنی حاصل می شود (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص. ۳۸۹). مطلب دیگر این که استفاده حضرت نوح از واژه «رسول» این نکته را می رساند که ایشان خود را به اشرف صفات وصف کرد (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۳، ص. ۳۴۵). بنابراین وقتی به رهبر یک جامعه تهمت می زنند و او را تضعیف می کنند، باید خود و جایگاه خود را به مردم معرفی کند و ممکن است از خودش تعریف هم بکند که این تعریف در راستای معرفی است نه غرور و خودبینی.

۴-۵-۳- روشنگری بیشتر در برابر جنگ رسانه‌ای

حضرت نوح به این جواب (لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَ لَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ) بسنده نمی کند و در ادامه (آیه ۶۲ سوره اعراف) با این ۳ عبارت: «أَبْلَغُكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي»، «وَأَنْصَحُ لَكُمْ» و «وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» به توضیح و روشنگری بیشتر می پردازد. این مطلب به ما می فهماند وقتی به رهبر یا مسئولی تهمت زده می شود، عده زیادی از مردم آن را باور می کنند و آن مسئول برای مبرا کردن تهمت از خود باید تا می تواند روشنگری کند. نکته دیگر این است که تهمت به اشخاص برجسته، به سرعت رسانه‌ای می شود و زدودن آن مانند جمع کردن آبروی ریخته است که نمی توان آن را جمع کرد. در ادامه به توضیح سه تعبیر حضرت نوح در آیه ۶۲ پرداخته می شود.

۴-۵-۳-۱- روشنگری و تبلیغ به کامل ترین شیوه ممکن

مفسران چند وجه برای معنای عبارت «أَبْلَغُكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي» بیان کرده اند؛ طبری مراد از این عبارت را «هشدار خداوند متعال از عقابش» می داند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۸، ص. ۱۵۱). طبرسی در تفسیر مجمع البیان این عبارت را «ادای رسالتی که خدا بر عهده پیامبر گذاشته» معنی می کند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۴، ص. ۶۶۹) که منظورش «ابلاغ وحی» است. طبرسی در تفسیر دیگرش (تفسیر جوامع الجامع) این عبارت را دارای معانی مختلفی از جمله «أوامر و نواهی» دانسته (طبرسی، ۱۳۷۷ش، ج ۱، ص. ۴۴۴) که

فخررازی و آلوسی نیز قائل به این معنایند (ر.ک: فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۴، ص. ۲۹۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص. ۳۹۱).

در مورد اینکه چرا واژه «رسالات» به صورت جمع آمده، ابوالفتوح رازی می‌نویسد: «رسالات جمع رسالت باشد، و برای آن جمع کرد آن را، که در او انواع و ضروب باشد از ترغیب و تحذیر و وعده و وعید و مواعظ و زواجر و حلال و حرام و حدود و احکام» (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۸، ص. ۲۴۸). زمخشری نیز معانی مختلفی چون اوامر، نواهی، موعظه‌ها، چیزهای منع شده، بشارت‌ها و هشدارها را بیان می‌کند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص. ۱۱۵). سیدمحمود آلوسی در این رابطه می‌نویسد: «رسالات به صورت جمع آمده با وجود اینکه رسالت همه انبیاء واحد است (بنابراین بهتر بود رسالت به صورت مفرد می‌آمد) و رسالت مصدر است و اصل آن است که رسالت جمع بسته نشود (مصدر جمع بسته نمی‌شود) اما اینجا یا به دلیل رعایت اختلاف زمان رسالت‌های انبیاء یا تنوع معانی و محتوایی که به آن‌ها وحی شده (نظر ابوالفتوح رازی نیز این بود) یا اینکه چون حضرت نوح قصد تبلیغ رسالت خود و رسالت پیامبران قبل از خود مثل حضرت ادریس را داشت، به صورت جمع آمده است» (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص. ۳۹۰). حسن مصطفوی درباره رسالت می‌نویسد: «رسالت مصدر و لازم است، به معنی فرستاده شدن با قرار دادن این که حامل امری باشد برای دیگران، و برای مبالغه اطلاق می‌شود به خود آن برنامه و مأموریت. منظور از برنامه رسالت و مأموریت، اموری است که مربوط می‌شود به اعتقادات قلبی و احکام و وظایف عملی و اخلاقی که در رابطه تکمیل و تهذیب نفوس صورت می‌گیرد» (مصطفوی، ۱۳۶۰ش، ج ۸، ص. ۳۹۳). همه این معانی که مفسران در مورد جمع بودن واژه «رسالات» بیان کرده‌اند (انواع ضروب، اوامر، نواهی، موعظه‌ها و ...) اشاره به بیان کامل‌ترین شیوه رسالت دارد چنانکه آیت‌الله جوادی آملی در توضیح عبارت «أَبْلَغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي» می‌فرمایند: «یعنی وظیفه تبلیغی خود را در عملی ساختن رسالت پروردگارم به کامل‌ترین شیوه بیان کردم» (ر.ک: جوادی آملی،

۱۳۹۲ش، ج ۲۹، صص. ۲۶۴-۲۶۵). مسئولان جامعه اسلامی نیز باید به بهترین شیوه ممکن شفاف‌سازی و روشن‌گری کنند.

۲-۴-۵-۳- نصیحت و خیرخواهی همراه با خلوص نیت

در آیه ۶۲ سوره أعراف، عبارت «وَ أَنْصَحُ لَكُمْ» عطف به «أَبْلَغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي» است. طبری «وَ أَنْصَحُ لَكُمْ» را «هشدار خداوند از عقابش» می‌داند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۸، ص. ۱۵۱). به عبارتی دیگر، تکذیب رسالات، عقاب خداوند را در پی دارد به همین دلیل حضرت نوح نصیحت و خیرخواهی می‌کند تا کسی گرفتار عذاب نشود. برخی از مفسران قائلند در واژه «أَنْصَحُ» هم معنای «ترغیب» نهفته است و هم معنای «تحدیر». به عنوان مثال، فخررازی در معنای «أَنْصَحُ» می‌نویسد: «ترغیب در طاعت و هشدار از معصیت» (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۴، ص. ۲۹۷). همچنین آلوسی می‌نویسد: «شما را به قبول آن ترغیب می‌کنم و اگر او را معصیت کنید شما را از عقابش هشدار می‌دهم» (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص. ۳۹۱).

بیشتر مفسران «أَنْصَحُ» را به معنی «اخلاص در نیت» معنی کرده‌اند (طوسی، بی‌تا، ج ۴، ص. ۴۳۸؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۸، ص. ۲۴۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۴، ص. ۶۶۸؛ قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۷، ص. ۲۳۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۶، ص. ۲۲۱). آلوسی نیز اصل «نُصَح» در لغت را «خلوص» بیان می‌کند (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص. ۳۹۱). برخی از مفسران نیز معنایی نزدیک به خلوص برای «أَنْصَحُ» بیان کرده‌اند. مثلاً میرزا خسروانی، «خیرخواهی و ارشاد به مصلحت با حسن نیت» را معنای «أَنْصَحُ» دانسته (میرزا خسروانی، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص. ۲۵۹) و همچنین ثقفی تهرانی می‌نویسد: «نصیحت، بیان مطالب سودمند است از روی اخلاص نیت و تعدی به لام (لکم) برای تاکید این معنی است که فقط بر نفع شما است» (ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸ق، ج ۲، ص. ۴۳۸). مکارم شیرازی در توضیح «أَنْصَحُ» می‌نویسد: «أَنْصَحُ» از ماده «نُصَح» به معنی خلوص و بی‌غل و غش بودن است، لذا «ناصح العسل» به معنی عسل خالص است، سپس این تعبیر در مورد سخنانی که از روی نهایت خلوص نیت و خیرخواهی

و بدون تقلب و فریب و تزویر گفته می‌شود به کار رفته است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۶، ص. ۲۲۱). مصطفوی در توضیح معنای لغوی «أنصح» می‌نویسد: «أنصح عبارتست از «خالص بودن مطلق از آلودگی» و منظور، خالص کردن افکار و اعمال و اقوال است تا صددرصد مردم بدانند که آنچه از جانب خداوند متعال ظاهر می‌شود، بدون کمترین آلودگی در دسترس آنها (پیامبران) قرار می‌گیرد» (مصطفوی، ۱۳۶۰ش، ج ۸، ص ۳۹۴). همچنین، نُصح اشاره به برخورد صمیمی نوح برابر قومش دارد چرا که حضرت نوح انسانی بود که از انحراف و گمراهی قومش رنج می‌برد (فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۰، ص. ۱۵۹). بنابراین، مربی و مبلّغ باید خیرخواه و دلسوز باشد (قرائتی، ۱۳۸۳ش، ج ۴، ص. ۹۱).

۶-۳- هشدار دادن به مخالفان به عاقبتی بد نسبت به عدم پیروی از حق

در عبارت «وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» مفسران چند نظر در مورد معنای «ما» ارائه کرده‌اند. برخی از مفسران با تعبیری چون «عقاب خداوند از قوم مُجْرِم» (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۸، ص ۱۵۱)؛ «آمدن عذاب در صورت عدم توبه» (سمرقندی، بی تا، ج ۱، ص ۵۲۴)؛ «رسیدن عذاب به دلیل مخالفت» (طوسی، بی تا، ج ۴، ص. ۴۳۸)؛ «اگر امرش را عصیان کنید، عاقبتتان طوفان است» یا «شما را در آخرت شدیداً عقاب می‌کند» این واژه را معنی کرده‌اند (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۴، ص. ۲۹۷).

۷-۳- دعوت به پیروی از اوامر و نواهی خداوند

معنای دیگری که برای «ما» در عبارت «وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» بیان شده است، همان «دین الله» است (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۴، ص. ۶۶۹). بعضی از معانی ذکر شده توسط مفسران مانند: «أمر و نهی خداوند و آثارش» (حسینی شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص. ۱۹۵)، «مطالبی درباره خداوند و دستوراتش» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۶، ص. ۲۲۱) بیانگر این نکته است که مراد از «دین الله»، بیشتر ناظر به دستورات خداوند یا همان اوامر و نواهی است.

۸-۳- علم خداوند به امور آینده و عدم علم مخالفان نسبت به آینده

آلوسی «ما» را در عبارت «وَ أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» «چیزهایی از امور آینده» معنی کرده و در معنی این عبارت می‌نویسد: «از جانب خداوند به وسیله وحی چیزهایی از امور آینده می‌دانم که شما به آن علم ندارید» (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص. ۳۹۱).

۹-۳- تشویق به اطاعت از دستورات الهی و عدم مخالفت

ابوالفتوح رازی هدف از بیان عبارت «وَ أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» توسط حضرت نوح را این گونه بیان می‌کند: «بر سبیل تحریض است ایشان را برای طاعت و زجر از معصیت» (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۸، ص ۲۴۸). به نظر می‌رسد در جامعه اسلامی، به کارگیری شیوه تشویق برای کسانی که دستورات الهی را انجام می‌دهند، از برخورد با کسانی که دستورات الهی را رعایت نمی‌کنند، مثمرتر باشد.

۱۰-۳- اشاره به لطف و رحمت خداوند

آیت الله مکارم شیرازی درباره هدف از بیان عبارت «وَ أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» توسط حضرت نوح می‌نویسد: «ممکن است اشاره به لطف و رحمت پروردگار باشد». با توجه به این معنی، مکارم شیرازی از قول حضرت نوح خطاب به قومش نقل می‌کند: «اگر در مسیر اطاعتش (خداوند) گام بگذارید، برکات و پاداش‌هایی از او سراغ دارم که شما به عظمت و وسعت آن واقف نیستید» (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۶، ص. ۲۲۲).

این معنا مخالف معنایی است که اشاره به عذاب و تهدید خداوند داشت اما ممکن است هر دوی این معنا یا معانی دیگری که بیان شد، صحیح باشد چنانکه مکارم شیرازی می‌نویسد: «هیچ مانعی ندارد که همه این معانی در مفهوم جمله فوق جمع باشد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۶، ص. ۲۲۲). بنابراین، رهبر یک جامعه اسلامی باید هم مردم را به اسلام و جامعه اسلامی ترغیب و امیدوار کند و هم آنان را از فاصله گرفتن از اسلام و توجه به شرق و غرب، هشدار دهد. در همین راستا، امام

خمینی می‌فرمایند: «ما اگر توانستیم نظامی بر پایه‌های نه شرقی نه غربی واقعی و اسلام پاک منزّه از ریا و خدعه و فریب را معرفی نماییم، انقلاب پیروز شده است» (امام خمینی، ۱۳۸۶ش، ج ۲۱، ص. ۱۴۳).

۱۱-۳- عدم بهانه‌جویی نسبت به اطاعت از رهبر

آیه ۶۳ سوره اعراف «أَوْ عَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَلِتَتَّقُوا وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»، یا ادامه سخنان روشنگرانه حضرت نوح است، یا در ادامه مطلبی مقدر بیان شده است. طبق نظر سمرقندی، بعد از پایان آیه ۶۲ سوره اعراف، بزرگان (الملا) به ضعفاء گفتند: از او پیروی نکنید، او بشری مثل شماست. نوح به آن‌ها جواب داد: «أَوْ عَجِبْتُمْ...» (سمرقندی، بی‌تا، ج ۱، صص. ۵۲۴-۵۲۵).

قوم نوح از سخنان او تعجب می‌کردند (أَوْ عَجِبْتُمْ...) که چگونه مدعی این منصب خطیر است و چگونه از چیزهایی که نمی‌دانند آن‌ها را با خبر می‌کند (حسینی شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص. ۲۶۲). در تفسیر این آیه (۶۳ سوره اعراف)، بیشتر مفسران استفهام در آیه را «استفهام انکاری» در نظر گرفته‌اند و برخی نیز استفهام را در معنای «ملامت» در نظر گرفته‌اند (جرجانی، ۱۳۷۷ش، ج ۳، ص. ۱۸۹) و برخی نیز معنای این استفهام را «تقریر و توییح» دانسته‌اند (ر.ک: ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص. ۴۱۶؛ قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۷، ص. ۲۳۵). «واو» بعد از همزه را برخی از مفسران، واو عطف بر مقدر «کذبتُم» در نظر گرفته‌اند (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص. ۱۱۵؛ فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۴، ص. ۲۹۷؛ ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸ق، ج ۲، ص. ۴۳۸) که در این صورت معنی آیه این گونه می‌شود: «أَوْ كَذَّبْتُمْ وَ عَجِبْتُمْ...» این چه واکنش تکذیب‌آمیزی است که شما با من دارید؛ آیا در شگفتید که مردی از شما برای ابلاغ پیام الهی برگزیده شده است (جوادی آملی، ۱۳۹۲ش، ج ۲۹، ص. ۲۷۲). در واقع این مطالبی که بیان شد، بیانگر بهانه‌جویی کسانی است که نمی‌خواهند از رهبرشان پیروی کنند.

۱۲-۳- عالم بودن رهبر و موعظه کردن بر اساس علم

در آیه ۶۳ سوره اعراف در عبارت «أَوْ عَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ...»، برخی از مفسران، مراد از «ذکر» را «کتاب یا رسالت» دانسته‌اند (ر.ک: سمرقندی، بی‌تا، ج ۱، ص. ۵۲۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۴، ص. ۶۶۹؛ فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۴، ص. ۲۹۸؛ میبدی، ۱۳۷۱ش، ج ۱، ص. ۶۴۷؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص. ۱۸). برخی دیگر نیز مراد از «ذکر» را «موعظه» دانسته‌اند (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۷ش، ج ۱، ص. ۴۴۴؛ قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۷، ص. ۲۳۵؛ جرجانی، ۱۳۷۷ش، ج ۳، ص. ۱۸۹؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص. ۱۸؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص. ۳۷۹؛ میرزا خسروانی، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص. ۲۵۹) که این معنی اشاره به بیان محتوای وحی توسط حضرت نوح دارد. بنابراین، طبق نظر مفسران، می‌توان گفت «ذکر» هم به خود رسالت حضرت نوح اشاره دارد و هم به نحوه انجام وظیفه رسالت توسط ایشان که موعظه و بیان مطالب وحی است.

۱۳-۳- بومی بودن مسئولان با جایی که مدیریت می‌کنند

در آیه ۶۳ سوره اعراف در عبارت «...أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ...»، برخی از مفسران حرف جر «علی» را به معنی «مع» گرفته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۴، ص. ۶۶۹؛ میرزا خسروانی، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص. ۲۵۹) البته در این جا «علی» و «مع»، در معنا تفاوت چندانی ندارند. بیشتر مفسران، عبارت «علی رجل منکم» را «علی لسان رجل منکم» معنی کرده‌اند (ر.ک: ابن قتیبه، بی‌تا، ج ۱، ص. ۱۴۶). این معنی مشابه با آیه «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِبَلْسَانٍ قَوْمِهِ» (ابراهیم: ۴) است. با توجه به معنی «من» در عبارت «رجل منکم»، برخی از مفسران مراد از این عبارت را این گونه بیان کرده‌اند: «مردی از شما که حسب و نسب او را می‌شناسید» (سمرقندی، بی‌تا، ج ۱، ص. ۵۲۵). برخی نیز گفته‌اند «رجل منکم» یعنی «مردی مثل خودتان و از جنس خودتان» (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۴، ص. ۲۶۲). با توجه به این مطلب می‌توان گفت حضرت نوح

با مخاطبانش هموطن بود. بنابراین، مبلغ مذهبی یا حتی مسئولین یک شهر یا استان، بهتر است که بومی آن جا باشند.

۱۴-۳- بیان هشدارها، بیش از بشارت‌ها

در آیه ۶۳ سوره أعراف در مورد عبارت «لِيُنذِرَكُمْ» برخی از مفسران، انذار را «ترساندن از عقاب خداوند» معنی کرده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۴، ص. ۶۶۹) و برخی نیز «ترساندن از عاقبت کفر و معاصی» (طبرسی، ۱۳۷۷ش، ج ۱، ص. ۴۴۴) و «ترساندن از عذاب در دنیا» معنی کرده‌اند (میبدی، ۱۳۷۱ش، ج ۱، ص. ۶۴۷) که به نظر می‌رسد معنی «ترساندن از عقاب خداوند» جامع و شامل‌تر باشد. در عبارت «لَتَتَّقُوا» در مورد این که از چه چیزی تقوا پیشه کنیم (خود را حفظ کنیم) چند نظر بیان شده است. طبری می‌نویسد: «تقوای از عقاب و بأس خداوند به کمک توحید و اخلاص و ایمان و عمل به طاعات» (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۸، ص. ۱۵۱)، سمرقندی «تقوای از شرک و نجات از آتش» را بیان می‌کند (سمرقندی، بی‌تا، ج ۱، صص. ۵۲۴-۵۲۵)، طوسی به «تقوای از گناهان» اشاره می‌کند (طوسی، بی‌تا، ج ۴، ص. ۴۴۰) و میبدی «تقوای از عبادت بت‌ها» (میبدی، ۱۳۷۱ش، ج ۱، ص. ۶۴۷). در مورد اینکه مراد از تقوا چیست، طبرسی «خشیت الهی» را مراد از آن می‌داند (طبرسی، ۱۳۷۷ش، ج ۱، ص. ۴۴۴). البته می‌توان همه این معانی را صحیح دانست چرا که ظاهر آیه، انذار و تقوا را مقید به مسأله خاصی نکرده است. شاید همین مطلب دلیل بر این باشد که از هر چیزی که توسط پیامبران نسبت به آن انذار شده‌ایم، باید تقوا پیشه کنیم، به امید این که به رحمت خداوند نائل گردیم «لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ». مؤید این مطلب آن است که برخی مفسران بیان کرده‌اند: «مقصود از بعثت پیامبران، انذار و مقصود از انذار، تقوا و مقصود از تقوا رستگاری در سرای آخرت است» (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۴، ص. ۲۹۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص. ۳۹۲؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۳، ص. ۳۴۶). حضرت نوح قبل از این که قومش را در پرتو تقوا، به رحمت الهی بشارت دهد، از عذاب الهی بیم می‌دهد. درباره سر آغاز رسالت رهبران الهی با انذار وجوهی محتمل است:

۱) گسترش فساد در جامعه و ابتلای بسیاری به رذائل اخلاقی
۲) بیشتر مردم در برابر وعید و تهدید واکنش مثبت نشان می‌دهند تا وعده و بشارت
(جوادی آملی، ۱۳۹۲ش، ج ۲۹، صص. ۲۷۳-۲۷۴)
در مورد حرف ترجی «لعل» گفته شده: «فایده حرف ترجی، تنبیه است بر آن که
متقی را سزاوار آن است که اعتماد بر تقوای خود نکند و ایمن نشود از عذاب الهی و
عقاب پادشاهی» (کاشانی، ۱۳۳۶ش، ج ۴، ص. ۵۰).
با دقت در خطبه‌های امام علی (علیه السلام) که رهبری جامعه اسلامی را به عهده
داشت، متوجه می‌شویم هشدارهای ایشان به مردم بیش از بشارت‌هاست.
با توجه به این مطالب، هشدارهای رهبر یک جامعه اسلامی به مردم باید نسبت به
بشارت‌هایش بیشتر باشد؛ هشدارهایی چون انحراف از اسلام، گرایش به شرق و غرب
و ...

نتیجه‌گیری

- ۱- شخص یا گروهی که می‌خواهند یک جامعه دینی تشکیل دهند و رهبری آن
را بر عهده بگیرند و به اجرای حدود و قوانین الهی پردازند باید هم عالم در
دین و آگاه به تاریخ باشند و هم دشمن شناس باشند و بدانند، عده‌ای که
منفعتشان به خطر می‌افتد، یک جنگ رسانه‌ای را علیه آن‌ها به راه می‌اندازند
و برای بدبین کردن مردم نسبت به جامعه دینی، به رهبر و مسئولان آن
تهمت می‌زنند. در این صورت مسئولان جامعه دینی باید پاسخ تهمت‌ها را
به بهترین شکل و با زبانی نرم به مردم ارائه دهند و به روشنگری بیشتری نیز
پردازند.
- ۲- روشنگری مسئولان یک جامعه دینی در برابر اقدامات دشمنان باید مداوم و
همیشگی باشد.
- ۳- رهبر یا مسئولان جامعه اسلامی باید هم خود «توحید ربوبی» را عمل کنند و
هم بیش از هر چیزی آن را به مردم تذکر دهند.

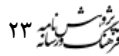
- ۳- سیاست یک جامعه دینی در برابر فریب خوردگان داخلی باید سیاست «جذب حداکثری و دفع حداقلی» باشد.
 - ۴- در یک جامعه دینی، مردم نباید فقط به فکر منفعت دنیایی خودشان باشند و نباید با بهانه‌جویی، رهبرشان را تضعیف کنند؛ چرا که با تضعیف رهبر، جامعه دینی آسیب‌پذیر می‌شود. رهبر نیز باید مردم را نسبت به آینده امیدوار کند.
 - ۵- بیان هشدارها توسط رهبر یک جامعه باید بیشتر از بشارت‌ها باشد چرا که بیشتر مردم به هشدارها واکنش مثبت نشان می‌دهند.
- مسئولان یک جامعه دینی مثل فرماندار و استاندار و ... بهتر است که بومی همان منطقه باشند.

کتابنامه

۱. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، به کوشش علی عبدالباری عطیه، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲. ابن المشهدی، محمد بن جعفر (۱۴۱۹ق)، المزار الکبیر (لابن المشهدی)، مصحح: قیومی اصفهانی، جواد، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۳۷۶ش)، الأملی (للسدوق)، تهران: کتابچی.
۴. ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا)، التحریر و التنویر، بی جا، بی نا.
۵. ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲ق)، المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۶. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغه، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۷. ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم (بی تا)، غریب القرآن ابن قتیبه، بی جا، بی نا.
۸. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، به کوشش محمد حسین شمس الدین، بیروت: دارالکتب العلمیه.

۹. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۱۰. ابوهلال عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۰۰ق)، الفروق فی اللغة، بیروت: دار الآفاق الجدیده.
۱۱. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ق)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، به کوشش محمد مهدی ناصح و محمد جعفر یاحقی، مشهد مقدس: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۱۲. أزهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق)، تهذیب اللغة، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۳. امام خمینی (۱۳۸۶ش)، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
۱۴. بلخی، مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ق)، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت: دار إحياء التراث.
۱۵. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق)، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۶. پیرهادی، م. (۱۳۹۶، ۱۳ تیر). جان بولتون: انقلاب ایران نباید چهل سالگی خود را جشن بگیرد. رسالت، ص. ۹.
۱۷. ثقفی تهرانی، محمد (۱۳۹۸ق)، تفسیر روان جاوید، تهران: انتشارات برهان.
۱۸. جرجانی، ابوالمحاسن حسین بن حسن (۱۳۷۷ش)، جلاء الأذهان و جلاء الأحزان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۹. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۲ش)، تسنیم تفسیر قرآن کریم ج ۲۹، به کوشش روح الله رزقی، قم: اسراء.
۲۰. حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۲۴ق)، تقریب القرآن إلى الأذهان، بیروت: دارالعلوم.
۲۱. حقی بروسوی، اسماعیل (بی تا)، تفسیر روح البیان، بیروت: دارالفکر.

۲۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دار القلم.
۲۳. زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت دارالکتاب العربی.
۲۴. سمرقندی، نصر بن محمد بن أحمد (بی تا)، بحر العلوم، بی جا، بی نا.
۲۵. شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم (۱۴۱۲ق)، فی ظلال القرآن، بیروت: دارالشروق.
۲۶. شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۰۶ق)، خصائص الأئمة علیهم السلام (خصائص أميرالمؤمنین (علیه السلام))، مصحح: امینی، محمد هادی، مشهد: آستان قدس رضوی.
۲۷. شریف رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق)، نهج البلاغه (للصبحی صالح)، مصحح: صالح، صبحی، قم: هجرت.
۲۸. صاحب بن عباد، إسماعیل (۱۴۱۴ق)، المحيط فی اللغة، بیروت: عالم الکتب.
۲۹. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۰. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۳۱. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷ش)، تفسیر جوامع الجامع، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.
۳۲. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفة.
۳۳. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵ش)، مجمع البحرین، تهران: کتابفروشی مرتضوی
۳۴. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۴ق)، الأمالی (للطوسی)، مصحح: مؤسسه البعثه، قم: دار الثقافة.

راهبرد حضرت نوح (علیه السلام) در مواجهه با «المأذ» ... / محمد اسکندری و نبی اله سالاری  ۲۳

۳۵. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۳۶. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰)، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث عربی.

۳۷. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، قم: نشر هجرت.

۳۸. فضل الله، سید محمد حسین (۱۴۱۹ق)، تفسیر من وحی القرآن، بیروت: دار الملائک للطباعة و النشر.

۳۹. فیض کاشانی، محمد محسن (۱۴۱۸ق)، الأصفی فی تفسیر القرآن، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

۴۰. فیومی، أحمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم: مؤسسه دار الهجره.

۴۱. قرائتی، محسن (۱۳۸۳ش)، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.

۴۲. قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۷ش)، تفسیر احسن الحدیث، تهران: بنیاد بعثت.

۴۳. قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱ش)، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الإسلامیه.

۴۴. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش)، الجامع لأحكام القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.

۴۵. کاشانی، ملا فتح الله (۱۳۳۶ش)، تفسیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، تهران: کتابفروشی محمد حسن علمی.

۴۶. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰ش)، تفسیر روشن، تهران: مرکز نشر کتاب.

۴۷. مصطفوی، حسن (۱۳۶۸ش)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۴۸. معمر بن مثنی (۱۳۸۱ق)، مجاز القرآن، قاهره: مکتبه الخانجی

۴۹. مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴ق)، تفسیر الکاشف، تهران: دارالکتب الإسلامیه.

۵۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۵۱. مهیار، رضا (بی‌تا)، فرهنگ ابجدی عربی-فارسی، بی‌جا، بی‌نا.
۵۲. میبدی، رشید الدین احمد بن ابی سعد (۱۳۷۱ش)، کشف الأسرار و عدة الأبرار، تهران: انتشارات امیر کبیر.
۵۳. میرزا خسروانی، علیرضا (۱۳۹۰ق)، تفسیر خسروی، تهران: انتشارات اسلامیه.
۵۴. نصرین مزاحم (۱۴۰۴ق)، واقعه صفین، مصحح: هارون، عبدالسلام محمد، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.

55. <https://www.aparat.com/search/%D8%B9%D8%A8%D8%A7%D8%B3%20%D8%B9%D8%A8%D8%AF%D9%84%DB%8C%20%D8%B3%D8%AC%D8%B2%DB%8C>